

دستبرد علمی به خود یا بازاستفاده‌ی صحیح از متن؟^۱

نویسندگان: تریسی بریتاگ

سعیدیا محمود^۲

مترجمان: امیرحسین رجبزاده عصارها^۳

سعیده جهانگیری^۴

چکیده

در موسسات تحقیقاتی که برای صداقت و درستی اهمیت زیادی قائل هستند، در اختیار داشتن تعریفی شفاف از مقوله «دستبرد علمی به خود» ضروری است. این مقاله تمام نکاتی را که دانشگاهیان درباره دستبرد علمی به خود مطرح کرده‌اند بررسی می‌کند و با در نظر گرفتن پژوهش‌های انجام‌شده در مورد دیگر شکل‌های دستبرد علمی (مانند دستبرد علمی توسط دانشجویان)، مشخص می‌کند که نویسندگان در هنگام بازاستفاده از آثار پیشین خود در نگارش آثار جدید، کجا صحیح عمل می‌کنند و کجا بازاستفاده‌ی نادرست انجام داده‌اند. بر اساس تجربیات عملی نویسندگان در شناسایی دستبرد علمی به خود در محیط دانشگاهی چه از طریق تشخیص الکترونیک و چه با استفاده از تحلیل دستی، مدلی ساده برای شناسایی دستبرد علمی به خود توسط دانشگاهیان ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: دستبرد علمی به خود، بازاستفاده از متن، تشخیص الکترونیک، ترن‌ایت‌این

مقدمه

در حالی که پژوهش‌های مهمی درباره دستبرد علمی توسط دانشجویان وجود دارد (بریتاگ ۲۰۰۷، ۲۰۰۵؛ کارول^۵ ۲۰۰۳؛ دلوین^۶ ۲۰۰۳؛ هاوارد^۷ ۱۹۹۹؛ هاوارد و رایبلارد^۸ ۲۰۰۸؛ مک‌کیب^۹ ۲۰۰۵؛ تومی و همکاران^{۱۰} ۲۰۰۹) نویسندگان انگشت‌شماری، موضوع دستبرد علمی به خود را در بین دانشگاهیان بررسی نموده‌اند (بریتاگ و کاراپیت ۲۰۰۷؛ کلبورگ و کلبورف^{۱۱} ۲۰۰۵؛ اسکانون^{۱۲} ۲۰۰۷). شاید دلیلش این

۱. Self-Plagiarism or Appropriate Textual Re-use?

۲. Tracey Bretag and Saadia Mahmud

۳. کارشناس ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی ای‌میل: Arasarha@ut.ac.ir

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی

۵. Carroll

۶. Delvin

۷. Howard

۸. Robillard

۹. McCabe

۱۰. Twomey et al.

۱۱. Collberg and Kobourov

۱۲. Scanlon

است که این موضوع به عنوان خط قرمز در نظر گرفته می‌شود (گرین ۲۰۰۵). همان‌طور که در جایی دیگر عنوان کرده‌ایم (بریتاگ و کاراپیت ۲۰۰۷) توافق نظر مشخصی درباره آن عاملی که باعث می‌شود یک اثر به عنوان پژوهشی اصیل^{۱۳} در نظر گرفته شود، وجود ندارد. در یک طرف افرادی قرار دارند که معتقدند در هنگام نگارش اثری که به عنوان یک اثر «اصیل» ارائه می‌شود، استناد نکردن مولفان به آثار پیشین خودشان که پیش‌تر منتشر شده‌اند، فریب‌کارانه است. برای مثال، آرامی و همکاران^{۱۴} (۲۰۰۸) عنوان می‌کنند که انتشار دوگانه (بازتولید آثار پیشین «که در بخش‌های بحث و نتیجه مطالب مشابهی داشته باشند») غیر اخلاقی است و عملی است که خطر از بین رفتن اعتماد جامعه به صداقت دانشگاه را در پی دارد. در طرف دیگر، افرادی هستند که معتقدند: «کاملاً قابل قبول است... که برای دو یا چند همایش مطلبی نوشته شود... و هم‌چنین دست کم تعدادی مقاله هم از آن استخراج شود» (نگاه کنید به دانشگاه موناخ^{۱۵} ۲۰۰۶، «استناد به اثر خود» برای تصاویر ویدئویی این دو نظر افراطی را بیان می‌کند). کمتر پژوهشی تا کنون مشاهده شده که اذعان کرده باشد که تعداد زیادی از دانشگاهیان آثار منتشرشده‌ی پیشین خود را بدون استناد مناسب به اثر اصلی بازسازی می‌کنند. رهنمودها و توافق‌نامه‌هایی برای تمایز بخشیدن بین بازاستفاده‌ی قانونی از متن با بازاستفاده‌ی نادرست از متن (مطابق با آنچه در این مقاله نام‌گذاری کرده‌ایم: دستبرد علمی به خود) نیاز است.

شاهد مناسب برای بازاستفاده‌ی صحیح از متن

هر زمان که صحبت از دستبرد علمی به خود پیش می‌آید، تعدادی دلیل ثابت وجود دارد که دانشگاهیان مطرح می‌کنند تا نشان دهند که چرا ممکن است بازاستفاده از متن در بعضی شرایط خاص کار درستی باشد^{۱۶}. برای مثال، حتی در موردی که یک نویسنده مقاله‌ی یکسانی را در یک روز به دو مجله‌ی متفاوت ارائه کرده است، شاید گفته شود که نویسنده می‌تواند در صورتی که دو مجله‌ی دریافت‌کننده‌ی مقاله، در دو رشته‌ی بسیار متفاوت باشند (و در نتیجه مخاطبان متفاوتی داشته باشند) و یا توصیه‌های سردبیر یا داوران منجر به تغییرات عمده در نسخه نخست شوند، انتشار دوباره‌ی مقاله را توجیه کند. هم‌چنین ممکن است قابل قبول باشد که نویسنده‌ای اظهار کند که مقاله در هنگام ارائه، به مجله‌ای دیگر نیز ارائه شده است پس روشن است که عمدی، برای فریب دادن سردبیر درباره اصلت اثر وجود ندارد^{۱۷}. بدون این اظهار در ابتدا امکان دارد که مقاله برای انتشار در هر دو مجله پذیرفته شود. سپس نویسنده باید تعیین کند که بهتر است کدام مجله مقاله را منتشر کند، این در حالی است که زمان دست کم یک سردبیر و دو یا چند داور هدر شده است.

آیا اگر مقاله‌ای در دو مجله به صورت هم‌زمان یا پی‌درپی منتشر شود، دست‌برده‌خود^{۱۸} رخ داده است؟ این کار شاید درحالی‌که در هر دو مقاله جمله‌ای مانند «این مقاله هم‌چنین با عنوان "عنوان مقاله" در "عنوان مجله، شماره جلد، شماره ص" نیز منتشر شده است» آورده شود، قابل قبول باشد. این نوع اطلاع‌رسانی پیش‌تر برای فرایند ارسال مقاله در تعداد زیادی از مجلات پزشکی با توجه به درصد نسبتاً

۱۶. بحث مفصل درباره این موضوع در فهرست بحث انجمن جهانی سردبیران پزشکی (World Association of Medical Editors):

(WAME ۲۰۰۷). قابل دسترسی است

۱۷. این رهنمودها با رهنمودهای ارائه شده توسط کمیته بین‌المللی سردبیران مجلات پزشکی (ICMJE ۲۰۰۸) هم‌خوانی دارد و هم‌چنین توسط کمیته اخلاق انتشارات (COPE ۲۰۰۶) توصیه شده‌اند

۱۸. ترجمه‌ی حاضر، گاهی برای کوتاه‌تر شدن کلام از عبارت «دست‌برده‌خود» به جای عبارت «دستبرد علمی به خود» بهره گرفته شده است. مترجم.

بالای انتشار مجدد در آن رشته (۷/۶ درصد براساس بیان شین و پالاداگو^{۱۹} ۲۰۰۱) استفاده می‌شد. مجله انگلیسی نیوانگلند تأکید می‌کند که:

نویسندگان باید روبرداری‌هایی از تمام مقاله‌های منتشرشده یا هر نسخه‌ای که در دست آماده‌سازی یا ارائه شده به جای دیگر هستند و به نوعی به نسخه‌ی در دست بررسی مربوط می‌شوند را به سردبیر تحویل دهند (کاسیرر و آنجل ۱۹۹۵).

در هر صورت، مشخص است که ارائه مقاله یکسان به دو مجله متفاوت به نیت اصیل در نظر گرفته شدن هر دو اثر، قابل قبول نیست. این‌جا مسئله این نیست که مقاله دو بار منتشر شده است، بلکه مشکل این‌جاست که نویسندگان نیت فریب دادن (فریب دادن سردبیر، داوران، خوانندگان، و شاید در درازمدت، سرمایه‌گذارانی مانند سرپرستان، هیات بودجه‌گذاری و کمیته‌های اعطای گرنت) داشته است که هر مقاله یک اثر اصیل است. بوسورت و اروین^{۲۰} (۲۰۰۶) معتقدند در حالی که بازاستفاده‌ی نویسندگان از هر بخشی از اثر دارای حق مولف‌شان، کاملاً قابل قبول است، «آنچه غیر اخلاقی است این عمل است که بازاستفاده از اثر شخصی یک فرد، به گونه‌ای باشد که آن را اثری نو نشان دهند؛ در حالی که در واقع اثر نویی نیست» (ص ۲۴).

در حالی که عده‌ای معتقدند که ارائه دو مقاله‌ی بسیار مشابه به دو مجله‌ی متفاوت در زمان تقریباً یکسان یا پی‌درپی (با تغییرات حداقلی برای مثال در عنوان یا چکیده) کاری قابل قبول است، اما باز هم مسئله با نیت نویسنده برای فریب‌کاری ارتباط پیدا می‌کند. برای پذیرفتنی بودن این کار، نویسنده باید اذعان کند که مقاله در جای دیگر پذیرش گرفته است یا در نسخه‌ی منتشرشده از مقاله بیان کند که این مقاله هم‌چنین در مجله دیگری منتشر خواهد شد.

در نگاه اول به نظر می‌رسد که مواجهه با مسئله فریب‌کاری آسان باشد. در صورتی که فرایند ارائه مقاله به دو مجله/رسانه‌ی جداگانه، از آن مجله‌ای که مقاله را زودتر دریافت کرده شروع شود و به سمت رسانه‌ی بعدی پی‌گیری شود، قضیه روشن می‌شود. با این حال، این موقعیت‌ها پیچیده‌تر از آن هستند که از طریق چنین راه حلی قابل پیگیری باشد. ضامن اصالت اثر در انتشار پژوهش‌های دانشگاهی کدامیک از این اشخاص حقیقی یا حقوقی هستند: نویسنده، سردبیر، ناشر، داوران، ارزیاب‌ها (مثلاً حامیان مالی)، چارچوب‌های دولتی آموزش عالی یا موسسات فردی و تصمیم‌گیرندگان این حوزه (برای مثال مدیران دانشگاه‌ها، کمیته‌های ارتقاء، مدیر عملکرد، کمیته‌های انتصاب) کدامیک مسئول‌اند؟ لانگدون-نونر^{۲۱} (۲۰۰۸، ص ۲) معتقد است که حذف یک حلقه‌ی استنادی^{۲۲}، «نشان نویسندگان ناصادق» است. در هر حال، دیگر پژوهشگران و صاحب‌نظران در حوزه دستبرد علمی دانشجویی، بر این باورند که مبارزه با دستبرد علمی امری چندجانبه است و دانشجو یک عنصر از فعالیتی پیچیده و وابسته به هم به شمار می‌رود (برای مثال مراجعه کنید به ریس و امرسون^{۲۳} ۲۰۰۹؛ دیویس و دیگران^{۲۴} ۲۰۰۹). ما نیز معتقدیم که جلوگیری از دستبرد به خود مسئولیتی است که از فرد نویسنده فراتر می‌رود، هرچند که در

۱۹. Schein and Paladagu

۲۰. Boisvert and Irwin

۲۱. Langdon-Neuner

۲۲. Omission of a clear cross-citation

۲۳. Rees and Emerson

۲۴. Davis et al.

مرحله‌ی ارائه مقاله، این نویسنده است که باید مسئولیت اولیه را برای اصالت اثر و درستی آن از دیدگاه دانشگاه بر عهده بگیرد.

اما این پیچیدگی به همین جا ختم نمی‌شود. شناسایی انتشارات دوگانه یا مجدد، به‌ویژه با نرم‌افزار مطابقت متنی مانند ترن‌ایت‌این^{۲۵} یا اتبلاست^{۲۶} تقریباً آسان است (ارامی و همکاران، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸). تعیین بازاستفاده صحیح از متن، زمانی پیچیده‌تر می‌شود که نویسندگان در صدد تصحیح و ویرایش اثر منتشرشده‌ی خود هستند. اتفاق غیرمعمولی نیست که یک نویسنده مقاله‌ی به‌اصطلاح «جدیدی» را با استفاده از داده‌های تجربه‌ای که پیش‌تر در یک مقاله‌ی منتشرشده تشریح و تحلیل شده، به یک مجله ارائه دهد. مقاله‌ی جدید شاید حاوی اطلاعات اصیلی باشد اما تا ۵۰ درصد از متن ممکن است دقیقاً مشابه مقاله‌ی منتشرشده‌ی پیشین باشد. مسئله مورد مناقشه این است که آیا ارائه‌ی یک نسخه از یک مقاله‌ی منتشرشده (که تا حد زیادی ویرایش شده) به مجلات دیگر، تنها اگر جمله‌ای اقراری و صریح در مورد اثر منتشرشده پیشین آورده شود، قابل پذیرش است یا خیر. اگر تحلیل‌های جدید ارائه شده در مقاله‌ی جدید، منجر به تولید اثری اصیل می‌شود، این که ۵۰ درصد مقاله پیش‌تر منتشر شده است، دست کم نیازمند شکلی از اقرارنامه است، اگرچه استفاده از قرارداد دانشگاهی «علامت نقل قول» نشان می‌دهند که واژگان درون علامت از اثر دیگری برگرفته شده‌اند.

اما موضوع استفاده از علامت نقل قول برای نقل نوشته‌های خود نویسندگان، مناقشه‌ای دیگر است. گریفین (۱۹۹۱ نقل شده در لانگدون-نونر ۲۰۰۸) نویسندگان را به تبعیت از قوانین سنتی دعوت می‌کند: «حتی نقل قول‌های کوتاه از یک مقاله‌ی منتشرشده‌ی پیشین باید در علامت نقل قول قرار بگیرند و به متن اصلی ارجاع داده شود.» روی^{۲۷} (۲۰۰۶) در حالی که به صورت کلی با اهمیت علامت نقل قول موافق است، معتقد است که می‌توان راهبرد آزادانه‌تری برای بازاستفاده از متون بسیار فنی، مانند قسمت روش‌شناسی در یک مقاله‌ی علمی، به کار گرفت.

جدای از مسئله‌ی علامت نقل قول، ۵۰ درصد سهم بالایی است و بر اساس توصیه‌هایی که عموماً به دانشجویان ارائه می‌شود، در نظر ما، مولف اگر تلاشی برای بازنویسی/بازاندیشی متون پیشین انجام ندهد، تا حدی تنبلی کرده است. حتی بخش‌های مرور متون و روش‌شناسی را می‌شود بهبود بخشید و مطمئناً مولف باید این کار را برای اثر «جدید» انجام دهد. این بار مشکل تبدیل می‌شود به این سؤال که چگونه تشخیص دهیم که این مسئله مربوط به درستی دانشگاهی است یا مربوط به تنبلی فکری می‌شود (مشخص است که این دو یکسان نیستند). در مورد دستبرد علمی دانشجویان، تنبلی فکری توجیه مناسبی برای استناد نادرست یا عدم استناد یا حذف علامت نقل قول به شمار نمی‌رود. باز هم، نیازمند تعیین درصد قابل قبولی از میزان بازاستفاده از متن هستیم و متون اندکی در این مورد وجود دارند که راهنمایی واضح را انجام داده باشند. شاید رهنمودهای اثر ایرلند^{۲۸} (۲۰۰۹) که به طور خاص از سوی برخی منتقدین رد شده است، در این زمینه سودمند باشد. ایرلند معتقد است یک مقاله برای این که از نو برای انتشار ارائه شود باید تمامی معیارهای زیر رعایت کند: «۱-سوالات پژوهش تصحیح‌شده

۲۵. Turnitin

۲۶. eTBlast

۲۷. Roig

۲۸. Irland

و جدیدی را ارائه دهد ۲- از مباحث نظری جدیدی استفاده کند، و ۳- از داده‌های اضافی یا جدید برای آزمون ارتباط‌های پیشنهادشده استفاده کند» (ایرلند ۲۰۰۹، ص ۱۰۰).

ابهام دیگر درباره «دستبرد به خود» مربوط می‌شود به اقدام رایج (و اغلب مورد حمایت) دانشگاهیان در ارائه‌ی یک مقاله در یک همایش و سپس گرفتن پذیرش برای انتشار همان مقاله در یک مجله. در نظر، ارائه چنین مقاله‌ای به یک مجله می‌تواند نسخه‌ی عمدتاً ویرایش‌شده‌ای از ارائه‌ی کنفرانسی آن به شمار رود (بنابر رهنمودهای ایرلند) که از فرایند گران‌قیمت داوری و بازخورد در همایش بهره‌مند شده است. در حال مشابه بودن مقالات همایش‌ها و مقالات مجلات علمی امر غیررایجی هم نیست. کلبرگ و کبورف (۲۰۰۵) انتشارات موجود در وبسایت‌های علوم رایانه را از ۵۰ دانشگاه در ایالات متحده بررسی نمودند و شواهد قابل توجهی از دستبرده خود به‌ویژه بین مقالات همایش‌ها و مقالات منتشرشده در مجلات یافتند.

بحثی وجود دارد مبتنی بر این که اقدام قانونی دانشگاهی شاید این باشد که مقاله همایش‌ها تنها در قالب خاصی قابل انتشار باشند: مثلاً در کتاب مجموعه مقالات که تنها در اختیار نمایندگان همایش باشد. شاید به باور نویسندگان بازاستفاده از متن قانونی است چراکه وجود مقاله در مجلات، آن را برای مخاطبان دسترس‌پذیرتر می‌سازد. با این حال همان‌طور که منابع مربوط به دستبرد علمی دانشجویان بر «قصد فریب‌کاری» در بین دانشجویان متمرکز است (کارول ۲۰۰۳؛ دولین ۲۰۰۳؛ هیلر و پیترز^{۲۹} ۲۰۰۵)، باز هم مسئله اخلاقی بالقوه در این‌جا متوجه قصد نویسنده به فریفتن دیگران است. در صورتی که نویسنده از ذکر مقاله اصلی همایش فروگذار کند و در نتیجه مقاله‌ی مجله را اصیل نشان دهد، این اثر تا میزان زیادی به عنوان «دستبرده خود» تلقی می‌شود. همین مباحث در مورد مقالات همایشی که پیش‌تر به‌صورت الکترونیک منتشر شده‌اند، مطرح می‌شود. در هر دو مورد، نویسنده علاوه بر یادآوری در مورد مقاله‌ی اصلی همایش، احتمالاً باید به دنبال اجازه از دبیر مجموعه‌مقالات همایش باشد تا در مورد رعایت کامل قانون حق مولف اطمینان حاصل نماید.

ما معتقدیم تنها در حالتی که مقاله‌ای در یک همایش به صورت شفاهی ارائه شده و به‌صورت هیچ قالب چاپی منتشر نشده است، می‌توان انتشار آن مقاله را در یک مجله قانونی دانست. هرچند ممکن است این مطلب در این‌جا ذکر شود که مؤدبان‌اش (اگر نگوییم الزامی است) این است که به ارائه پیشین مقاله در همایش اشاره شود و از همکاری‌های انجام‌شده توسط داوران و مخاطبان در همایش تجلیل شود. بحثی که در این‌جا وجود دارد این است که در این مثال، مادامی که امتیاز و اعتبار رسمی (مانند بودجه دانشگاهی، اعتبار از طریق انتشار) کسب نشده باشد تخطی از درستی دانشگاهی صورت نگرفته است. مقاله‌ی ابتدایی به‌گونه‌ای موجه باید به عنوان یک «پیش‌نویس» یا «اثر رو به گسترش» نگریسته شود. همین بحث در مورد مقالاتی که به‌طور پی‌درپی در یک یا چند «منتخب آثار» منتشر می‌شوند، وجود دارد. هرگونه اقدام نادرستی می‌تواند از طریق استنادها و اظهارهای استاندارد به نوعی اصلاح شود. آن‌چه بازاستفاده از متن را غیر قابل قبول می‌سازد (و در نتیجه آن را تا حد دستبرده خود پیش می‌برد) ادعای نویسنده برای کسب منفعت از دو مقاله‌ی شبیه به هم است؛ چه مقاله‌ی کنفرانسی باشد، چه مقاله در مجلات و چه فصلی از کتاب. مسئله اصلی، قصد نویسنده در فریفتن است (فریفتن سردبیر، داوران، خوانندگان و شاید در درازمدت دیگر مسئولان مانند سرپرستان، مؤسسات سرمایه‌گذاری، کمیته‌های اعطای گرنت و ...) که هر مقاله، اثری اصیل است.

۲۹. Hiller and Peters

از مباحثی که تاکنون مطرح شد، مشخص است که آشفتگی کم نیست زیرا دانشگاهیان سابقاً برای خروجی انتشارشان صاحب پاداش می‌شدند و تلاش اندکی در گذشته برای اندازه‌گیری کیفیت و اصالت آن خروجی‌ها وجود داشته است. شاید، به صورت قابل پیش‌بینی، بیشتر متون و راهنمایی‌ها در مورد دستبرده خود، در رشته‌های زیست‌پزشکی و علوم یعنی رشته‌هایی که فشار بالایی برای انتشار مقاله در آن‌ها وجود دارد، یافت می‌شود.

تعریف دستبرد علمی به خود

در جستجوی تعریف دستبرد علمی به خود در این پژوهش استرالیایی، راهبردهایی دقیق درباره‌ی بازاستفاده از متن در متون مشاهده نشد جز آن‌چه ساموئلسون^{۳۰} (۱۹۹۶) به عنوان «قانون سرانگشتی^{۳۱}» از بازاستفاده‌ی قابل قبول ۳۰ درصدی از متن، ارائه کرده است. فقدان راهبردهای مشخص باعث شد که بر اساس قانون حق مولف استرالیا^{۳۲} به مفهوم «استفاده منصفانه^{۳۳}» که استفاده‌ی ۱۰ درصدی از متن را قابل قبول می‌داند، اتکا کنیم. بریتیش مدیکال ژورنال هم پایه‌ی ۱۰ درصدی را استفاده می‌کند و در کنار آن، نویسندگان را ملزم می‌سازد که انتشارات پیشین خود را که با مقاله‌ی ارائه‌شده بیش از ۱۰ درصد هم‌پوشانی دارند، به مجله ارسال نمایند. ما در پژوهش خود، دستبرد علمی به خود را «بازاستفاده‌ی متنی ۱۰ درصدی یا بیشتر از اثر پیشین هر فرد بدون استناد» (بریتاگ و کاراپیت ۲۰۰۷) تعریف کردیم و شواهدی از بازاستفاده‌ی متنی ۲۶۹ مقاله نشر الکترونیک با استفاده از برنامه نرم‌افزاری «ترن‌ایت‌این» جمع‌آوری کردیم. نتایج اولیه نشان داد که ۶۰ درصد از نویسندگان در نمونه‌ی خوشه‌ای تصادفی از پایگاه علوم اجتماعی و علوم انسانی (وب آو ساینس) دست کم، در یکی از مقالاتشان در دوره‌ی زمانی سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ دستبرده خود داشته‌اند.

یافته‌های ما در بین پژوهش‌های دیگری که به بررسی انتشار دوگانه و دوباره پرداخته‌اند، یافته‌هایی غیرمنتظره نیستند. شین و پالاداگو (۲۰۰۱) ۶۶۰ مقاله‌ی منتشرشده در سه مجله‌ی جراحی را در سال ۱۹۹۵ با استفاده از موتور جستجوی آنلاین پابمد^{۳۴} بررسی کردند و متوجه شدند که ۳۰ درصد از آن‌ها انتشار دوباره بودند و ۷/۶ درصد به صورت تقریبی مشابه بودند. در زمینه علوم پزشکی و سلامت هم تعدادی پژوهش مقوله‌ی انتشار دوگانه را رصد کرده‌اند (بیلی^{۳۵} ۲۰۰۲؛ بارنارد و آوریگ^{۳۶} ۱۹۹۳؛ بلانست^{۳۷} و همکاران ۱۹۹۵؛ بلومنکامپ^{۳۸} و همکاران ۱۹۹۹) و یافته‌های مشابهی را گزارش نموده‌اند. آرامی و همکاران (۲۰۰۷) یک ابزار مطابقت متن با نام اتبلاست را به منظور بررسی بیش از ۷ میلیون چکیده علمی در پایگاه آنلاین مدلاین^{۳۹} طراحی نموده‌اند. نتایج آن‌ها با ۳۰ درصد چکیده‌ی مشابه، مانند پژوهش پیشین بود. جدول ۱ نمایی کلی از واژه‌های استفاده شده برای تشریح شکل‌های مختلف دستبرد علمی به خود، آن‌گونه که توسط پژوهشگران معرفی شده، ارائه می‌نماید.

۳۰. Samuelson

۳۱. Rule of Thumb

۳۲. Australian Copyright Act

۳۳. Fair Use

۳۴. Pubmed

۳۵. Baily

۳۶. Barnard and Overbeke

۳۷. Blancett

۳۸. Bloemencamp

۳۹. Medline

جدول شماره ۱ - واژه‌های استفاده‌شده برای توصیف انواع دستبرد علمی به خود

نویسنده	نوع دستبرد به خود
ساموئلسون ۱۹۹۴؛ لو ۲۰۰۳	دستبرد علمی به خود بازاستفاده از متن (Textual re-use)
فولدا ۱۹۹۸؛ هینز ۱۹۹۷؛ هورویتز ۱۹۹۷	ارائه چندگانه (Multiple Submission) انتشار چندگانه (Multiple Publication)
هاپتمن ۱۹۹۷	ارائه مشابه (Simultaneous Submission) بازانتشار (Republication)
شین و پاداگو ۲۰۰۱	انتشار افزونه (Redundant Publication) انتشار دوباره
بلوم ۲۰۰۴؛ بلنست و همکاران ۱۹۹۵	انتشار دوگانه (Dual Publication) دستبرد علمی به خود (بازاستفاده‌ی متنی از متون منتشرشده‌ی پیشین)
جیلیم و همکاران ۲۰۰۴	انتشار دوگانه انتشار چندپاره (Fragmented Publication)
کلبرگ و کیورف ۲۰۰۵	بازاستفاده از متن
جاوید ۲۰۰۵	انتشار دوگانه
روی ۲۰۰۶	دستبرد علمی به خود انتشار افزونه انتشار دوگانه برش‌های گوشت (چندپارگی داده‌ها) (Salami-slicing (Data fragmentation) تخطی از قانون حق مولف (Breach of Copyright Law) بازیافت متن (Text Recycling)

<p>زنجیره بازاستفاده از متن در دستبرد علمی به خود (کنارهم قرار دادن ۱۰ درصد یا بیشتر از هر مقاله‌ی منتشرشده‌ی پیشین بدون ویژگی خلق یک اثر «اصیل») انتشار دوباره</p>	<p>بریتاگ و کاراپیت ۲۰۰۷؛ آ ب ۲۰۰۷</p>
<p>انتشار دوباره یا دوگانه انتشار چندگانه مخفیانه (Covert Multiple Publication) مخلوط کن‌ها (ساختن بر مبنای یک مقاله‌ی پیشین با داده‌های جدیدی که قابلیت انتشار جداگانه را ندارند.) (Meat Extenders)</p>	<p>ارامی و همکاران ۲۰۰۸؛ ۲۰۰۷</p>
<p>دستبرد علمی به خود روبرداری از خود (Self-copying) بازیافت متن</p>	<p>اسکانلن ۲۰۰۷</p>
<p>بازانتشار انتشار چندگانه انتشار دوگانه انتشار مخفیانه (Covert Publication) انتشار تکه گوستی یا جدا (Salami or Divided Publication) انتشار افزونه انتشار مکرر (Repetitive Publication) انتشار/داده‌های هم پوشان (Overlapping data/publication) دستبرده خود (بازیافت ایده‌ها یا بازاستفاده از متون منتشرشده‌ی پیشین)</p>	<p>لانگدون و نونر ۲۰۰۸</p>

ما در مطالعه‌ی مقدماتی خود متوجه شدیم که بازاستفاده از متن به شیوه‌ی «برش و چسباندن»^{۴۰} به صورت کنار هم قرار دادن قطعه‌های کوچک از آثار منتشرشده‌ی پیشین بدون استناد مناسب توسط ۷۰ درصد از نویسندگان حاضر در نمونه، صورت گرفته است اما به دلیل میزان مطابقت کمتر از ۱۰ درصد، ما آن را به عنوان دستبرده خود در نظر نگرفتیم. در هر حال، «بازاستفاده از متن به صورت برش و چسباندن» شکل دیگری از نگارش است که به اصالت پژوهش به‌ویژه زمانی که محتوای جدید کمتر از ۵۰ درصد مقاله را تشکیل می‌دهد، ضربه می‌زند. نیاز به پژوهش‌های بیشتر و فراهم ساختن رهنمودهای واضح در مورد موضوع دستبرده خود توسط دانشگاهیان هم‌چنان احساس می‌شود (برای پیشنهادهایی در مورد کدهای رفتار اخلاقی: اقداماتی در مورد انتشار پژوهشی به بریتاگ و کاراپیت ۲۰۰۷ ب مراجعه کنید).

۴۰. Cut and paste

شناسایی دستبرد علمی به خود

در حالی که بیشتر مجلات مشخصاً دستورالعمل‌هایی با هدف حصول اطمینان از اصالت اثر و جلوگیری از ارائه چندگانه‌ی مقالات دارند، مطلب قابل توجه این است که رهنمودی واضح برای دانشگاهیان بر روی وبسایت دانشگاه‌ها در مورد این موضوع فراهم نشده است (بریتاگ و کاراپیت، ۲۰۰۷). در هر حال، همان‌طور که در جای دیگری نیز اشاره کرده‌ایم (بریتاگ و کاراپیت، ۲۰۰۷) تعدادی از وبسایت‌های دانشگاهی هشدارهای محدودی برای دانشجویان در مورد بازاستفاده‌ی نادرست از متن فراهم نموده‌اند. برای مثال دانشگاه آدلاید^{۴۱} (۲۰۰۷) تصریح می‌کند که «هیچ دانشجویی قسمت مشترکی از اثر خود را برای دو دوره‌ی (درس) متفاوت ارائه نخواهد کرد به‌جز موارد مطابق با پژوهش یا برنامه‌های ارزیابی مصوب»؛ دانشگاه مردک^{۴۲} (۲۰۰۷) می‌نویسد: «بازارائه‌ی اثری که پیش‌تر به آن نمره داده شده (یعنی ارائه بخش مشابه اثر برای ارزیابی در دو واحد متفاوت توسط یک دانشجو) در صورتی که اطلاع داده نشود، قابل قبول نیست»؛ دانشگاه وسترن استرالیا (۲۰۰۷) می‌آورد «ارائه اثر یکسان یا اثر عمدتاً مشابه، برای بیش از یک ارزیابی ... شکلی از دستبرد به‌خود و غیر قابل قبول است مگر این‌که استفاده از اثر اول در اثر دوم به‌صورت عادی مورد استناد قرار گیرد». هم‌چنین اطلاعات دقیقی از جرائم این شکل از سوء رفتار دانشگاهی در اختیار دانشجویان قرار گرفته است، برای مثال «ممکن است شامل ویرایش یا بازارائه‌ی تکلیف برای ارزیابی، دریافت نمره‌ی صفر در ارزیابی، مردود شدن دوره، اخراج و تحمیل جرائم نقدی» (دانشگاه آدلاید ۲۰۰۷).

در نگاهی کلی‌تر به پدیده دستبرد علمی، مرکز مطالعه آموزش عالی^{۴۳} (جیمز و همکاران^{۴۴} ۲۰۰۲) سه آیت‌م را ارائه می‌کند که باید در تعیین موارد بالقوه‌ی سوء رفتار دانشگاهی در نظر گرفته شود. نخستین آن، «قصد فریب‌کاری» نویسنده، دوم «میزان دستبرد علمی» و مورد سوم «پاسخ‌های احتمالی به دستبرد علمی» است که دو مورد نخست را شامل می‌شود و ممکن است به‌صورت رویکرد تربیتی یا تنبیهی ارائه شود.

شایان ذکر است که چارچوب مشابهی برای حصول اطمینان از دریافت آموزش نظری و عملی مناسب در حوزه نگارش پژوهش اخلاقی وجود ندارد. همان‌طور که پیش‌تر ذکر کردیم شاید «رهنمودهای اخلاقی در وبسایت‌های دانشگاهی به‌طور ویژه به دستبرد علمی به‌خود توسط دانشگاهیان اشاره نمی‌کنند زیرا فرض شده است که پژوهشگران قبلاً به‌صورت کامل با استانداردهای دانشگاهی از طریق مطالعات درسی‌شان آشنا شده‌اند» (بریتاگ و کاراپیت ۲۰۰۷، ص ۷).

تعیین دستبرد علمی به خود توسط دانشگاهیان

از میان طیف گسترده مقوله دستبرد علمی به‌خود که در جدول شماره یک معرفی شده، و همان‌طور که در مورد تشخیص دستبرد علمی دانشجویی مصداق دارد، تسهیلات تطابق متن در نرم‌افزارهای تشخیص الکترونیکی دستبرد علمی تنها برای تشخیص «کلمه به کلمه» یا دستبرد علمی مستقیم و تنها در شکل الکترونیک کاربرد دارد. شکل‌های ماهرانه‌تر دستبرد علمی (مانند دستبرد علمی ساختاری یا دستبرد به

۴۱. Adelaide

۴۲. Murdoch

۴۳. Centre for the Study of Higher Education

۴۴. James et al.

ایده)، به علاوه‌ی تمام شکل‌های دستبرد علمی از منابع کاغذی، در حال حاضر قابل تشخیص نیست. در ضمن، نرم‌افزار تشخیص الکترونیک در حال حاضر نمی‌تواند ارائه‌ی مقالات دوگانه و دوباره را به مجلات به عنوان ابزار جلوگیری از انتشار دوگانه (و تقریباً بیشتر شکل‌های دستبرد به‌خود توسط دانشگاهیان) تشخیص دهد.

ضرورت تحلیل دستی همراه با تشخیص الکترونیک

آموزگاران و پژوهشگران مشغول در حوزه درستی دانشگاهی، متفق‌القول‌اند که تشخیص الکترونیک راه حل حذف دستبرد علمی نیست. تا سال ۲۰۰۱، کارول و اپلتون^{۴۵} (۲۰۰۱) می‌گفتند که «تشخیص الکترونیک تنها می‌تواند کمکی برای اقدامات عادی برای قضاوت دانشگاهی باشد.» پوردی^{۴۶} (۲۰۰۵) مصرّ است که «در رابطه با فناوری، فناوری تشخیص دستبرد علمی نیازمند کار و تفسیر انسانی است» (ص ۲۸۶). هم‌چنین بارت و ملکولم^{۴۷} (۲۰۰۶) می‌گویند که نرم‌افزار بیشتر بر دستبرد عملی احتمالی دلالت دارد تا فراهم ساختن اطمینان کامل. ارامی و همکاران (۲۰۰۷، ۲۰۰۸) در توصیف بهره‌گیری‌شان از موتور جستجوی شباهت متن‌شان (اتبلاست)، هم‌چنین درباره اهمیت «اعتبارسنجی دستی» در تعیین تطابق متن (که دوگانگی، غیر اخلاقی است یا قانونی) هشدار می‌دهند.

پیش از صحبت درباره استفاده‌مان از نرم‌افزار تشخیص الکترونیک به‌منظور کمک به شناسایی دستبرد علمی به‌خود، بهتر است چندی از مباحث جاری در باب فواید این مقوله در دانشگاه را مختصراً بازگو کنیم. در حالی که دانشگاهیان در بریتانیا و استرالیا به طور عام قائل به استفاده از نرم‌افزار تشخیص الکترونیک به‌عنوان راهبردی کلی و تربیتی در مواجهه با دستبرد علمی (برای مثال رجوع کنید به کارول و اپلتون ۲۰۰۱؛ کسکامپ و اسلوئیزاس^{۴۸} ۲۰۰۷؛ مک‌کیور^{۴۹} ۲۰۰۶) هستند، بعضی از دانشگاهیان در امریکای شمالی نگرانی‌هایی درباره مسائل بالقوه‌ی اخلاقی، قانونی و تربیتی به‌ویژه در ارتباط با نرم‌افزار تجاری ترن‌ایت‌این (برای مثال دونلی^{۵۰} و همکاران ۲۰۰۶) ابزار کرده‌اند. اخیراً با توجه به دسترسی پروژه هوملند سکیوریتی^{۵۱} به پایگاه داده‌ی گسترده‌ی ترن‌ایت‌این (بنا به قانون پاتریوت^{۵۲}) در امریکا نگرانی‌هایی مطرح شده است^{۵۳}. به همین دلیل، دست کم یک دانشگاه در کانادا استفاده از ترن‌ایت‌این را ممنوع اعلام کرده است (آمارناث ۲۰۰۶).

ما هم همانند پژوهشگران استرالیایی که دغدغه‌ای درباره دسترسی دولت به مقاله‌های پایگاه ندارد، معتقدیم ترن‌ایت‌این نقطه شروع سودمندی در بررسی‌هایمان است. در هر حال، آنچه در نهایت به ما در تعیین دستبرد علمی به‌خود یاری می‌رساند، تحلیل دستی و قضاوت موضوعی است. شکل شماره یک تصویری نمودارگونه از فرایند دستی مورد استفاده ما در مواجهه با برنامه نرم‌افزاری تشخیص الکترونیک

۴۵. Carroll and Appleton

۴۶. Purdy

۴۷. Barrett and Malcolm

۴۸. Keuskamp and Sliuzas

۴۹. McKeever

۵۰. Donnelly

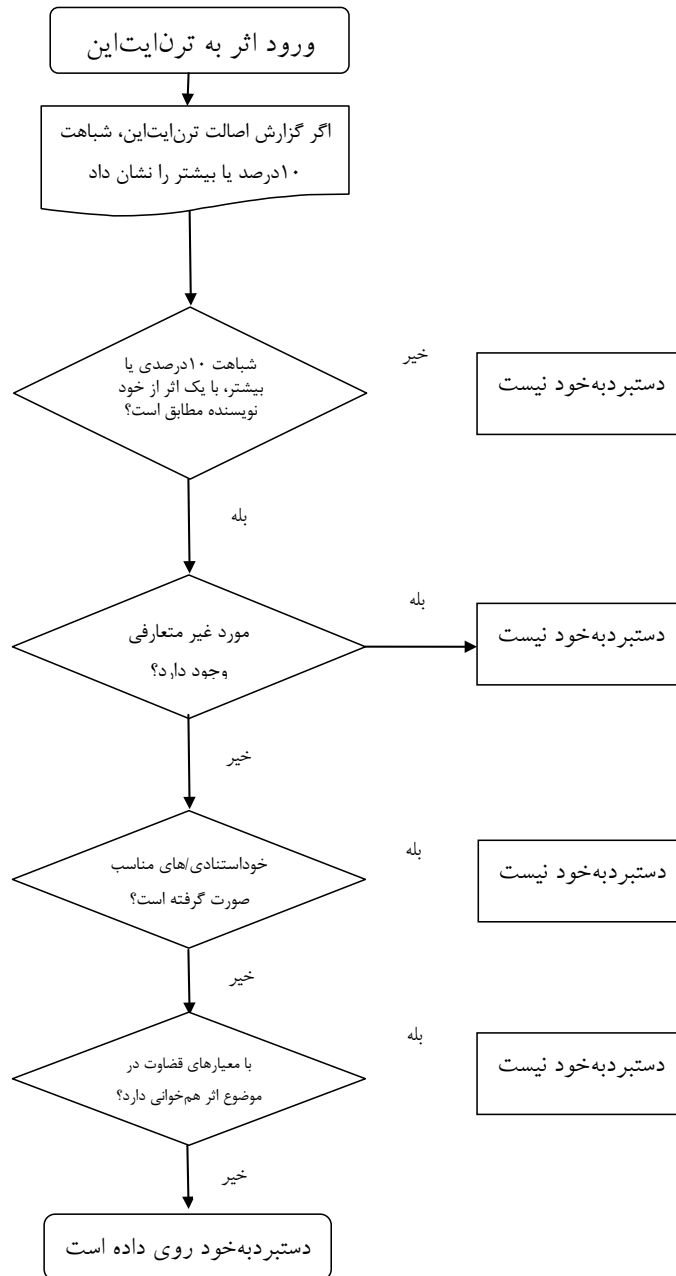
۵۱. هوملند سکیوریتی (Homeland Security) نام پروژه‌ای اطلاعاتی است که هدف آن را پیش‌گیری از حملات تروریستی و کاهش خسارات این حملات در ایالات متحده عنوان نموده‌اند. مترجم.

۵۲. U.S. Patriot Act

۵۳. نویسندگان از یک داور ناشناس بابت متذکر شدن این مورد تشکر می‌کنند

(برنامه‌ی ترن‌ایت‌این در این مورد) را برای تشخیص دستبرده‌خود توسط دانشگاهیان نشان می‌دهد.

شکل شماره یک - تعیین ارتکاب دستبرده‌خود در میان دانشگاهیان با استفاده از نرم‌افزار ترن‌ایت‌این



در هر مرحله از فرایند، تشخیص دستی برای تعیین دستبرده‌خود ضرورت داشت. زمان استفاده از ترن‌ایت‌این به عنوان ابزار تشخیص دستبرد دانشجویی، مدرس باید ابتدا یک «کلاس» بسازد. ترن‌ایت‌این ارائه‌ی مقاله توسط یک نویسنده‌ی یکسان برای کلاس یکسان را در زمان بررسی متقابل در نظر نمی‌گیرد. پس برای قادر ساختن برنامه به تشخیص دستبرده‌خود، مقالات برای هر نویسنده باید در

دو کلاس جداگانه وارد می‌شدند. این کار باعث تطابق ۱۰۰ درصدی مقالات مشابه در هر کلاس شد. در مواردی که تشخیص مطابقت ۱۰۰ درصدی اتفاق نیفتاده بود، تشخیص دستی نیاز بود. علاوه بر این، نیاز اولیه برای بررسی دستی، نمایه شباهت کلی (درصد تجمعی تمام منابع متفاوتی که با متن در حال بررسی مطابقت داشتند) به صورت بالقوه می‌تواند فریبنده باشد. برای مثال، حالت‌های غیرمتمعارفی در خلال تحلیل‌مان در آن‌جا که تطابق بخش زیادی از متن تشخیص داده شده بود پیش آمد (برای مثال ۶۸ درصد)، اما زمانی که به منبع اصلی مراجعه کردیم متوجه شدیم که در واقع، این دقیقاً همان مقاله بود، نه یک انتشار چندگانه، اما همان مقاله در پایگاه دیگری فهرست شده بود. ما نتوانستیم تعیین کنیم که چرا تطابق به جای ۱۰۰ درصد، ۶۸ درصد بود در حالی که دو مقاله یکسان بودند (نویسنده شماره ۱، مقاله شماره ۶۸ در بریتاگ و کاراپیت ۲۰۰۷).

در مثال دیگری از نویسنده‌ی شماره ۱ (مقاله ۶۰)، تطابق ۷۲ درصدی با یک منبع اینترنتی مشاهده شد اما متأسفانه دیگر پیوند وب وجود نداشت. در این مورد، امکان تعیین دستبرده‌خود یا بروز نوعی اتفاق نامتعارف وجود نداشت. به همین دلیل این مورد از مجموعه‌ی داده‌ها کنار گذاشته شد. درصد بالای مطابقت متن، لزوماً مشخصه‌ی شکلی از دستبرد علمی نیست. برای مثال، در یک مورد (نویسنده شماره ۲، مقاله شماره ۴۴) از مطالعه‌ی مقدماتی، ۴۹ درصد شباهت وجود داشت اما این تطابق متن، متشکل از ۳۹ مورد جداگانه بود، شش مورد اول ۱۶ درصد، و بقیه ۳۳ مورد و هر کدام یک درصد مطابقت داشتند. بیشترین میزان مطابقت آن‌ها تنها ۴ درصد بود. در این مورد، بعد از انجام تحلیل دستی، هیچ نوع دستبرد علمی (شامل دستبرده‌خود) تشخیص داده نشد.

در مثالی دیگر (نویسنده شماره ۴، مقاله شماره ۶) میزان شباهت کلی ۵۶ درصد بود اما بررسی دستی منابع نشان داد که نویسنده به درستی به آثار پیشین استناد کرده بود. در نتیجه مشخص شد که دستبرده‌خود در این مورد رخ نداده است. در موارد دیگر، قضاوت موضوعی برای تشخیص موارد مطابقت متن، ضروری به نظر می‌رسید. برای مثال، در جایی که مقاله‌ای میزان شباهت کلی بالایی را نشان می‌داد، غالباً وقتی مطابقت‌ها در بخش روش‌شناسی بودند، دستبرده‌خود در نظر گرفته نشد. بر اساس نظر روی (۲۰۰۶):

پژوهش برنامه‌ریزی‌شده، اغلب در مقالاتی صورت می‌گیرد که بررسی‌هایی تجربی (عملی) را توضیح می‌دهند که از روش‌شناسی مشابه یا تقریباً مشابه استفاده می‌کنند. به همین صورت، مرور متون پیشینه، ممکن است در مقاله‌ای شبیه یا کاملاً یکسان با کار مرتبط از یک نویسنده‌ی دیگر باشد. بنابراین، ممکن است دو یا چند مقاله وجود داشته باشند که مشاهدات قانونی و متفاوتی را توضیح دهند که حاوی روش‌شناسی، مرور متون، بحث‌های تقریباً مشابه و دیگر قسمت‌های متنی شبیه یا کاملاً مشابه باشند.

تحلیل ما به‌طور قابل توجهی از پیشنهاد‌های روی، سخت‌گیرانه‌تر است. در نظر ما، اگر مقاله‌ای حاوی روش‌شناسی، مرور متون و مباحث مشترک است، جایی برای مطلب جدید باقی نمانده است. در مورد نویسنده شماره ۷، ما تحلیل زیر را برای تعدیل ادعایمان در مورد ارتکاب دستبرد علمی به‌خود ارائه دادیم: مقاله شماره ۲۹ مطابقتی ۵۵ درصدی با مقاله شماره ۳۰ داشت. این دو به فاصله یک روز از هم توسط دو مجله داوری گروهی و بین‌المللی در حوزه‌ای یکسان منتشر شده‌اند. تحلیل دقیق نشان داد که:

- هر دو مقاله، به استثنای چند کلمه، چکیده‌ای مشترک داشتند.
- مقدمه مقاله شماره ۲۹، متنی به هم چسبیده از تعدادی منبع متفاوت و شامل بخش‌های زیادی از مقاله ۳۰ بود. در جمله‌ای در انتهای مقدمه، نویسنده یک خوداستنادی به مقاله شماره ۳۰ انجام

- داده و عنوان نموده که اثر شماره ۳۰ در دست انتشار است.
- بخش روش در مقاله شماره ۲۹، به استثنای ۲ کلمه کاملاً مطابق با مقاله شماره ۳۰ است. در این قسمت، خوداستنادی هم وجود ندارد.
 - بخش روند در مقاله شماره ۲۹، به استثنای بند آخر (این بند با مقاله دیگری که ۶ ماه پیش تر توسط نویسندگان منتشر شده بود یکسان است) با مقاله شماره ۳۰ یکسان بود. در این بخش، خوداستنادی انجام نشده بود.
 - کل قسمتی که «تحلیل آماری» نام داشت، پیش تر در مقاله ۲۴ بدون استناد استفاده شده بود (بریتاگ و کاراپیت ۲۰۰۷، ص ۶-۷).

مشخص است که برای شناسایی هر کدام از انواع دستبرد علمی، تحلیل دقیق و مبتنی بر معیارهای از پیش تعیین شده، اهمیت بالایی دارد. برای مثال ما در مطالعه‌ی مقدماتی در مورد دستبرده خود، در حالی که پیشنهادهای روی (۲۰۰۶) را رعایت کردیم (مبتنی بر این که مطابقت بعضی قسمت‌های پژوهش مشکلی ندارد)، قرار گذاشتیم که اگر مقاله نهایی چیزی بیش از تکه‌های بهم چسبانده شده از انتشارات پیشین همراه با اندکی مطلب جدید نبود، بازاستفاده‌ی صحیح از متن صورت نگرفته است. ما این فرایند را با عنوان «زنجیره‌ای از دستبرده خود در بازاستفاده از متن» در نظر گرفتیم (بریتاگ و کاراپیت ۲۰۰۷). بحث این مقاله تفاوت بین استفاده صحیح و نادرست از متن را مورد واکاوی قرار داده و مدل ساده‌ای برای شناسایی دستبرد علمی به خود در انتشارات دانشگاهی ارائه داده است. ما بر اساس مطالعه‌ی مقدماتی خود در مورد دستبرده خود توسط دانشگاهیان استرالیایی، دریافتیم که تشخیص الکترونیک یک ابزار بالقوه سودمند است اما نمی تواند به تنهایی کارا باشد. تشخیص الکترونیک در حالت ترکیبی با تحلیل دستی، قضاوت دانشگاهی دقیق و فرایندهای واضح، می تواند برای تشخیص ارتکاب دستبرد علمی در هر شکلی سودمند باشد.

همان طور که ما پیش تر دانشجویان را با استفاده از نرم افزار تشخیص الکترونیک به عنوان ابزاری برای کسب مهارت و بازنویسی آثارشان تشویق نموده ایم (چی^{۵۴} و بریتاگ ۲۰۰۸؛ بریتاگ و محمود ۲۰۰۹ در دست انتشار)، پیشنهاد ما این است که دانشگاهیان می توانند از نرم افزارهایی مانند ترن ایت این (یا اتبلاست) به منظور اطمینان از استناد صحیح به کارهای پیشین خود استفاده نمایند. به دانشجویان توصیه شده است که میزان مطابقت بالا (برای مثال ۵۰ درصد بدون در نظر گرفتن منابع) نشانه‌ای از کافی نبودن قسمت‌های جدید و اصیل در مقاله است. دانشگاهیانی که از راهبرد «بازاستفاده از متن به صورت برش و چسباندن» استفاده می کنند، صرف نظر از این که آیا به عنوان دستبرده خود تلقی می شود یا خیر (رجوع شود به بریتاگ و کاراپیت ۲۰۰۷) باید با در نظر داشتن هنجارهای رشته و قراردادهای دانشگاهی گسترده تر، اصالت اثرشان را مورد بررسی قرار دهند. در سال های اخیر، پیشرفت های قابل توجهی در زمینه ی بنانهادن پاسخ های باثبات به دستبرد دانشجویی (شامل جریمه هایی برای موارد واضح سوء رفتارهای دانشگاهی) صورت گرفته است. امیدواریم این مقاله نتیجه گیری های مناسبی را برای آن دسته از دانشگاهیان که اقدامات غیراخلاقی (شامل دستبرده خود و البته نه محدود به آن) را انتخاب می کنند، فراهم نموده باشد.